

تحلیل تطبیقی ماهیت حقوقی بیمه عمر

با بارزترین عقود معین در قانون مدنی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۷/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۹/۲۶)

جواد چراغی

چکیده

بیمه عمر از دیدگاه حقوقی، قراردادی است که به موجب آن بیمه‌گر در مقابل دریافت حق بیمه از بیمه‌گذار متعهد می‌شود که در صورت فوت و یا حیات بیمه‌شده در زمان معینی مبلغی به عنوان سرمایه و یا مستمری به استفاده‌کننده (بیمه‌گذار یا شخص ثالث) تعیین شده از طرف او و یا وراث قانونی بپردازد. بیمه عمر، یکی از بیمه‌نامه‌هایی است که بیمه‌گذاران آن را به عنوان یک پشتیبان مالی برای آینده می‌شناسند. از بیمه عمر با عناوین دیگری مانند بیمه آتیه، بیمه زندگی و بیمه آینده‌ساز نیز یاد می‌شود. در بیمه‌های عمر، بیمه‌گذار با پرداخت حق بیمه معینی -به صورت ماهیانه، سالیانه یا یکجا- مبلغ معینی را پس از پایان مدت بیمه دریافت خواهد کرد و در صورت فوت بیمه‌شده در طول مدت قرارداد، مبلغ مقرر به استفاده‌کنندگان تعلق می‌گیرد. با توجه به اهمیت بسیار بالا و توجه افراد به انعقاد اینگونه عقود بیش از پیش شده است در این مقاله لازم و ضروری دانستیم به شناسایی ماهیت حقوقی بیمه عمر با بارزترین عقود معین در قانون مدنی بپردازیم. مطمئناً این موضوع ما را در تبیین و شناخت ماهیت حقوقی قرارداد بیمه عمر یاری خواهد رساند.

واژگان کلیدی: بیمه عمر، بیمه گر، بیمه گذار، قرارداد بیمه، بیمه آتیه

بخش اول: بررسی و شناخت بیمه عمر

در میان رشته های متنوع بیمه، بیمه عمر به این علت که پوشش خود را مستقیماً متوجه انسان می کند از اهمیت ویژه ای برخوردار است، زیرا منابع انسانی در توسعه هر کشور نقش اساسی دارد. هر عضو جامعه با خرید بیمه عمر می تواند سرمایه قابل ملاحظه ای را برای آینده خود و خانواده اش پس انداز کند تا در شرایط سخت زندگی، ضمن کمک به او آرامش روحی وی را نیز تأمین نماید. تأثیر مهم اقتصادی و اجتماعی بیمه عمر برای خانواده ها در بعد کلان نیز اهمیت خاصی دارد زیرا این بیمه سبب فراهم ساختن پس انداز ملی و سرمایه گذاری های کلان می شود.^۱ بیش از ۵۰ درصد حجم بیمه ای دنیا به بیمه عمر اختصاص دارد. این رشته از بیمه یکی از ابزارهای مهم اقتصادی شمرده می شود و شرکت های بیمه عمر در جایگاه قطب های سرمایه گذاری در جهان محسوب می شوند.^۲ اهمیت بیمه عمر در میان انواع رشته های به این علت است که با استفاده از ذخایر فنی شکل گرفته از بیمه های عمر می توان در بخش های عمومی یا خصوصی سرمایه گذاری کرد، که به افزایش تولید منجر خواهد شد و با گسترش بیمه عمر به دلیل افزایش فعالیت های تولیدی، اشتغال افزایش می یابد. همچنین از طریق ایجاد امنیت برای سرمایه گذاری، باعث افزایش فعالیت های تولیدی می شود و منبع درآمد مالیاتی نیز برای دولت محسوب می شود. بنابراین می توان گفت که رشد اقتصادی از یک سو زمینه های گسترش بیمه های عمر را از طریق افزایش درآمد ایجاد می کند و از دیگر سو، گسترش بیمه های عمر، از طریق تجهیز منابع مالی برای سرمایه گذاری، خود به رشد اقتصادی منجر می شود.^۳ به عبارت دیگر، با توجه به این که طول مدت بیمه های عمر اغلب بیش از یک سال و حتی بیش از یک دهه است، جنبه پس اندازی در این بیمه نقش بارزی دارد و برای مشارکت

۱. سعید صحت و دیاکو نصرالله زاده، «بررسی تطبیقی بیمه های عمر در کشورهای منتخب»، نشریه تازه های جهان بیمه، شماره ۱۱۷ و ۱۱۸، ص ۲۵

۲. محمد مهدی عسگری و حمید رضا اسماعیلی گیوی، پیشین، ص ۶۴

۳. فیروزه عزیزی و فاطمه پاسبان، «رابطه بین بیمه زندگی و رشد اقتصادی کشور»، نشریه صنعت بیمه، شماره ۴۷، ص ۷۱

های عظیم اقتصادی در سطح کلان، سرمایه کلانی ایجاد می کند و می تواند نیروی محرک عظیمی برای اقتصاد باشد.^۱

در تعریف خیلی کلی بیمه های عمر که مهمترین شاخه بیمه های اشخاص می باشد، چنین گفته شده است که بیمه عمر قراردادی است که طبق آن بیمه گر در مقابل دریافت حق بیمه مقرر، تعهد می کند مبلغ معینی خواه یکباره به شکل سرمایه بیمه شده و خواه در مدت معین به صورت مستمری به بیمه گذار یا شخص ثالثی که از طرف بیمه گذار تعیین می شود بپردازد. موعد انجام تعهد بیمه گر، فوت بیمه شده یا حیات او در زمان معین است.^۲ تعریف روشن تری از بیمه عمر می گوید: «بیمه زندگی (بیمه عمر) قراردادی است که به موجب آن، بیمه گر در قبال قسط هایی که دریافت می کند، متعهد می شود مبلغی از مال را به بیمه گذار یا شخص ثالث بپردازد. مبلغ مورد بیمه، در صورت وفات شخص بیمه شده، به ورثه متوفی، و در صورت زنده بودن بیمه شده، پس از انقضای مدت تعیین شده به خود بیمه شده پرداخت می شود. پرداخت مبلغ بیمه ای حسب توافق طرفین، یک جا به طلبکار بیمه ای یا به صورت اقساط منظم در طول حیات طلبکار ادا می شود.^۳ این تعریف نیز، بیان کاملی از بیمه عمر نیست، زیرا ممکن است بیمه گذار، ورثه خود را به عنوان ذی نفع قرارداد بیمه در نظر گرفته باشد و یا حتی ذی نفع در قرارداد بیمه مشخص نشده باشد که در این صورت، سرمایه بیمه به وارث بیمه گذار پرداخت می شود. بر این اساس، بیمه عمر عبارت از قراردادی است که به موجب آن، بیمه گر در مقابل دریافت حق بیمه مقرر تعهد می کند که مبلغی را خواه یکباره به شکل سرمایه بیمه شده و خواه در مدت معین به شکل مستمری به بیمه گذار یا شخص ثالث که از طرف بیمه گذار (بیمه شده) تعیین می شود و یا به وارث بیمه شده بپردازد. موعد ایفای تعهد بیمه گر ممکن

۱. علی اصغر شیدایی راد، «موانع ساختاری توسعه بیمه های عمر در کشور»، نشریه صنعت بیمه، شماره ۵۶، ص ۳

۲. توفیق عرفانی، پیشین، ص ۲۲

۳. احمد جمالیزاده، پیشین، ص ۱۳۱

است فوت بیمه شده و یا حیات او در زمان معین باشد.^۱ بیمه عمر به طور کلی یک عمل فردی پیش بینانه است. اغلب آن را یک قرارداد تأمین آتیه نیز می گویند. رسالت و هدف بیمه عمر پاسخگویی به دل مشغولی های گوناگونی است که در این جا ما به چند نمونه از آن ها اشاره می کنیم. نخست این که بیمه عمر برای حفظ و استواری موقعیت و شرایط زیستی و معاشی یک خانواده در صورت از دست دادن نان آور خود می تواند مفید باشد (مانند بیمه عمر به شرط فوت پدر یا مادر به نفع فرزندان) همچنین می توان از بیمه عمر برای تأمین معاش و آینده فرزند معلول و ناتوانی که از دست رفتن پدر و مادرش او را در شرایط دشواری قرار می دهد، استفاده کرد (مانند بیمه عمر مستمری در صورت فوت پدر یا مادر یا هر دو به سود فرزند معلول) بیمه عمر می تواند وسیله رفع نارسایی های حقوق ورثه، به ویژه به نفع همسر بازمانده، باشد (مانند بیمه عمر به شرط فوت شوهر به سود همسر).^۲ چنانچه منظور بیمه گذار از انعقاد قرارداد بیمه عمر، تأمین سرمایه ای برای خانواده یا شخص ثالث در صورت فوت بیمه شده باشد، عملیات بیمه گر صرفاً بیمه ای خواهد بود، زیرا خطر موضوع بیمه تابع قانون احتمالات و اعداد بزرگ است. در صورتی که بیمه گذار به تأمین سرمایه یا مستمری برای دوران پیری و بازنشستگی خود تمایل داشته باشد، عملیات بیشتر جنبه پس اندازی دارد.^۳ در بیمه عمر، بر اساس اصول ریاضی، پیشاپیش وجوه ذخیره ای انباشته می شود تا در آینده از محل آن پرداخت هایی صورت گیرد. این پرداخت ها بر اساس پیش بینی محتاطانه جدول نرخ مرگ و میر انجام می گیرد و خطرهای فردی در انواع بیمه نامه ها در چارچوب یک انتخاب دقیق پذیرفته می شود.^۴ خطر موضوع بیمه عمر در بیمه نامه های عمر، زندگی انسان ها است که تحت پوشش قرار می گیرد، مشروط بر این که قرارداد منعقد شده دارای شرایط قانونی مورد لزوم برای اعتبار

۱. مسعود زنگنه، «ماهیت و آثار حقوقی قرارداد بیمه عمر»، نشریه صنعت بیمه، شماره ۵۸، سال پانزدهم، ص ۸۷

۲. ژان لوک اوپر، پیشین، ص ۱۸

۳. آیت کریمی، پیشین، ص ۴۱۷

۴. علی اعظم محمد بیگی، «سرمایه گذاری در بیمه عمر: سرمایه گذاری مناسب برای تشکیل و حفظ دارایی های منقول»، نشریه

صنعت بیمه، شماره ۴۶، ص ۵۵

یک قرارداد بوده باشد. خطر های تحت پوشش در بیمه نامه های عمر عبارتند از:

۱- مرگ

ممکن است مرگ ناشی از عوامل گوناگونی باشد مانند، مرگ ناشی از حوادث، ناخوشی یا مرض، عادات مضر مانند اعتیاد بیمه شده به مشروبات الکلی و مواد مخدر، یا خطر های ناشی از سست بودن مبانی فکری، اخلاقی و مذهبی، مانند اندیشه خودکشی در بعضی انسان ها.

۲- از کار افتادگی

از کار افتادگی ناشی از بیماری، مرض یا حادثه که معمولاً از سوی بیمه شده پرداخت حق بیمه را با مشکلات متعدد مواجه می سازد.

۳- شرط حیات و زنده بودن

اگر چه ظاهراً این امر جزء خطر های مورد بیمه نیست، اما در قید حیات بودن تا یک تاریخ معین که همان سر رسید بیمه نامه است، باعث می گردد تا سرمایه بیمه قابل پرداخت باشد.

با توجه به خطر های موضوع بیمه و این که در بیمه نامه های عمر، شرکت های بیمه با پرداخت سرمایه های بیمه عمر از محل وجوه و ذخایر جمع آوری شده مواجه هستند، لذا باید به اصول بیمه گری و نحوه انتخاب خطر در بیمه های اشخاص، توجه دقیق و خاصی مبذول گردد.^۱ شایان ذکر است که مقصود از خطر در اصطلاحات بیمه ای، هر فرد یا شیء یا مسئولیتی است که بیمه می شود.^۲

بخش دوم: بررسی و شناخت اصول و ارکان عقد بیمه عمر

الف- بیمه گذار: کسی است که با شرکت بیمه قرارداد می بندد و با تکمیل و امضای تقاضای بیمه نامه، خود را بیمه می کند. بیمه گذار باید نسبت به عمر بیمه شده، نفع بیمه

۱. هادی دستباز، پیشین، ص ۱۰ و ۳۱

۲. همان، ج ۲، ص ۵۹

ای داشته باشد. غالباً بیمه گذار و بیمه شده در بیمه عمر، یکی است.

ب- بیمه گر: کسی است که تعهد می کند در صورت وقوع مرگ بیمه شده، در زمان معین و یا در صورت حیات بیمه شده، در انقضای مدت بیمه (بر حسب اختلاف بیمه های عمر) مبلغ معینی را بپردازد.

ج- بیمه شده: کسی است که زندگی یا مرگ او موضوع و مورد بیمه است و پرداخت سرمایه بیمه ای از سوی شرکت بیمه، بر مرگ یا زنده بودن او بعد از انقضای زمان (حسب مورد بیمه که بیمه عمر باشد یا بیمه به شرط حیات) متوقف است.

د- قسط بیمه ای: میزان پاداش و حقی است که در مقابل تعهدات بیمه گر، مبنی بر پرداخت ضایعات ناشی از حادثه مورد بیمه یا مبلغ معینی طبق توافق، به بیمه گران تعلق می گیرد. قسط بیمه ای را بیمه گذار می پردازد.

ه مبلغ بیمه ای: همان سرمایه بیمه گذار است که معمولاً با سود اضافی از سوی بیمه گر به بیمه گذار یا مستفید از بیمه پرداخت می شود.^۱

ی- استفاده کننده: شخصی است که بیمه گر می باید سرمایه مورد تعهد را در صورت وقوع خطر موضوع بیمه (فوت یا حیات بیمه شده) به او بپردازد. استفاده کننده از بیمه ممکن است خود بیمه گذار باشد (مانند این که شوهری یک بیمه نامه عمر به شرط فوت همسرش به نفع خود منعقد سازد) و همچنین استفاده کننده ممکن است شخص بیمه شده باشد (مانند شخصی که یک بیمه نامه عمر به شرط حیات به سود خود منعقد نماید) یا ممکن است شخص سومی باشد (مانند مادری که بیمه نامه عمر به شرط فوت به نفع فرزندان خود منعقد کند)^۲

در برخی از اقسام بیمه عمر، بیمه گذار و بیمه شده و مستفید از منافع بیمه، یک شخص است؛ مانند بیمه به شرط حیات در مدت زمان مشخص؛ مثلاً فردی در بیمه عمر زمانی، به

^۱. احمد جمالیزاده، پیشین، ص ۱۳۲ و ۱۳۳

^۲. ژان لوک اوبر، پیشین، ص ۱۷

مدت ده سال قرارداد می بندد. اگر پس از ده سال زنده بماند، پس از انقضای زمان بیمه، مبلغ مشخصی را از شرکت بیمه دریافت می کند و او بعد از انقضای زمان، زنده می ماند. بیمه گذار در این فرض خود را بیمه نموده است و حق استفاده از مبلغ بیمه ای را برای خود قائل شده است.

در برخی اقسام بیمه عمر، بیمه گذار و بیمه شده یکی است، اما مستفید از بیمه، فرد دیگری است؛ مانند بیمه عمری که در صورت فوت بیمه شده، که همان بیمه گذار است، ورثه او مبلغ بیمه ای را دریافت می دارند؛ چون بیمه گذار، که همان بیمه شده در این فرض است، فوت کرده است. بنابراین بازماندگان او از سرمایه و مبلغ بیمه ای استفاده می کنند.

گاهی بیمه گذار و مستفید از بیمه یکی است، اما بیمه شده، فرد دیگری است؛ مانند این که کسی زندگی دیگری را بیمه کند که چنان چه در زمان معینی، مثلاً در طول پنج سال بعد از قرارداد بیمه، بمیرد، بیمه گذار حق استفاده از مبلغ و سرمایه بیمه ای را داشته باشد. تعیین استفاده کننده از مزایای بیمه یکی از جنبه های مهم بیمه عمر است. با انعقاد قرارداد، بیمه گذار بر حسب مورد، یا مزیتی را به شخص یا اشخاصی که برای او عزیز هستند عرضه می دارد که خود نوعی بخشش غیر مستقیم است، و یا بدهکاری خود را به شخص ثالثی مورد تضمین قرار می دهد.

در حالت نخست، اختصاص مزایای بیمه به اشخاص ثالث به طور مجانی و رایگان صورت می گیرد و در حالت دوم اختصاص مزایا جنبه معوض به خود می گیرد. در هر صورت منطق امور، بیمه گذار را وادار به تعیین استفاده کننده می نماید اما باید دانست که تعیین استفاده کننده به هیچ وجه شرط صحت و اعتبار مؤثر بودن قرارداد بیمه نیست.^۱

بخش سوم: مقایسه تطبیقی بیمه عمر با عقود فقهی بر فرض توقیفی بودن عقود

مقایسه میان بیمه عمر و عقود متعارف فقهی از این جهت دارای اهمیت است که بدانیم آیا

۱. همان، ص ۵۹

بیمه عمر در ضمن این عقود قرار می گیرد یا آن که خود عقدی متمایز از عقود دیگر است. در صورت نخست، ادله مصحح عقدی که بیمه عمر در ضمن آن قرار دارد، مصحح بیمه عمر نیز خواهد بود و لاجرم لازم است بیمه عمر نیز، واجد ارکان آن عقد باشد و از شرایط صحت آن تبعیت نماید.

بند اول: بیمه عمر و ضمان

عده ای از فقهاء و حقوق دانان، عقد بیمه را با عقد ضمان قابل مقایسه دانسته و در نتیجه به مشروعیت آن نظر داده اند. ماده اول قانون بیمه ایران نیز مقرر می دارد که بیمه عبارت از عقدی است که به موجب آن یک طرف تعهد می کند در ازای پرداخت وجه یا جوهی از طرف دیگر، در صورت وقوع یا بروز حادثه، خسارت وارده بر او را جبران نموده یا وجه معینی بپردازد. بنابراین بیمه در قالب حقوق اسلامی نوعی ضمان به حساب می آید^۱ که در بیمه های خسارتی، جبران خسارت و در بیمه های غیر خسارتی، وجه معینی به عنوان سرمایه، تضمین و تعهد می شود. با توجه تعریفی که از بیمه شده و برداشت عرفی ای که از طبیعت انواع بیمه می شود، عرف بیمه را نوعی تضمین می داند و با توجه به معنای عام ضمان، که نوعی تعهد است، عده ای از فقیهان^۲، بیمه را با عقد ضمان مقایسه کرده و نزدیک ترین عقد را به بیمه، عقد ضمان دانسته اند و حکم بیمه را در قالب عقد ضمان، صحیح شمرده و به مشروعیت آن فتوا داده اند.

بیمه عمر که یکی از اقسام مهم عقد بیمه به شمار می آید نیز قابل مقایسه و تطبیق با عقد ضمان می باشد. همان طور که اقدام به بیمه عمر، مبتنی بر انگیزه تضمین و تأمین است، انگیزه درخواست و پذیرش ضمان نیز دست یافتن به وثیقه و اطمینان یافتن از بازگشت دین است و این معنا در بیمه عمر و ضمان مشترک است. به عنوان مثال در بیمه عمر، بیمه گر تعهد می کند که اگر شخص بیمه شده

۱. توفیق عرفانی، پیشین، ص ۱۳۴

۲. روح الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۴۷۶. شیخ حسین حلی، پیشین، ص ۳۴ و ۳۵. ابوالقاسم گرگی، پیشین، ج ۱، ص

۲۹. سید صادق روحانی، پیشین، ص ۶۹

در مدت معینی فوت کند، مبلغی را به بیمه گذار بپردازد و از این راه به وی یا به عبارتی مضمون له تأمین می دهد.

پیش از بیان چگونگی انطباق بیمه عمر و عقد ضمان، بهتر است بحث کوتاهی درباره ماهیت عقد ضمان، انواع و شمول و قلمرو آن داشته باشیم.

ضمان در لغت به معنای کفالت، التزام، اشتغال و معانی دیگری از این قبیل آمده است.^۱ از گفتار لغت نویسان و محاورات عرفی، درباره معنای ضمان، چنین برداشت می شود که ضامن، کسی است که چیزی را کفالت می کند و به انجام کاری و چیزی ملتزم و متعهد می شود. گویا وجود ضامن، ظرف تعهد مضمون عنه لحاظ و تلقی می شود.^۲

ضمان به معنای اخص (ضمان مال یا دین) از نظر فقیهان شیعه، با معنای لغوی آن، مناسبت دارد. ضمان متناسب با اصطلاح فقهی آن، عبارت است از ادخال مال مضمون به در عهد ضامن، و التزام ضامن به تمام آثار و جوانب ضمانتی که آن ها را تعهد کرده است. اجماع فقیهان شیعه، ضمان را ناقل مال از ذمه ای به ذمه دیگر می دانند^۳ از این رو در تعریف و اثر عقد ضمان گفته اند: « و مع تحقق الضمان ينتقل المال إلى ذمه الضامن ».^۴ بیشتر فقیهان اهل سنت گفته اند که ضمان ناقل ذمه نیست، بلکه موجب اشتراک و انضمام دو ذمه و عهده است؛^۵ یکی ذمه مضمون عنه که قبل از ضمان به دین اشتغال دارد و دیگر

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، (قم: نشر أدب الحوزه، ۱۴۰۵ ه ق)، ص ۲۵۷. شرتونی لبنانی، اقرب الموارد، ج ۱، (قم: مکتب آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ه ق)، ص ۶۹۰

۲. احمد جمالیزاده، پیشین، ص ۴۱۶

۳. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکره الفقهاء، ج ۱۴، (قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول)، ص ۳۳۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۲. محمد باقر وحید بهبهانی، حاشیه مجمع الفائدة و البرهان، (قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، چاپ اول ۱۴۱۷ ه ق)، ص ۴۰۵. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۶، (بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، بی تا)، ص ۱۲۷. محمد کاظم بن عبد العظیم طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج ۲ (بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم ۱۴۰۹ ه ق)، ص ۷۶۴

۴. حلی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم ۱۴۰۸ ه ق)، ص ۸۹

۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، ج ۳، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۴۰۷ ه ق)، ص ۳۱۴

ذمه ضامن که با ضمانت، ذمه او نیز به دین مضمون عنه مشغول می شود. صاحب العروه الوثقی نیز احتمال داده است که به خاطر عمومات ادله، گفته اهل سنت درست باشد.^۱

ضمان در تعاریف فقهی و حقوقی و در قانون مدنی، به معنای تعهد و عهده دار شدن آمده است.^۲ شهید ثانی(ره) در تعریف ضمان گفته است: «هو التعهد بالمال أى الالتزام به من البرىء من مال مماثل لما ضمنه للمضمون عنه»^۳. صاحب العروه الوثقی نیز ضمان را این چنین بیان می کند: «هو تعهد بالمال عيناً أو منفعةً أو عملاً»^۴. تحریرالوسیله نیز ضمان را با تعهد تعریف می کند: «و هو التعهد بمال ثابت فى ذمة شخص لآخر»^۵ از این رو، ضامن را متعهد می گویند. بنابراین می توان تعهد را، عنصر اصلی ضمان دانست و این تعهد، خواه ناشی از عقد باشد یا حکم قانون و خواه متعلق آن عین خارجی باشد یا دین.

به اعتباری، ضمان در یکی تقسیم کلی، به دو قسم ضمان جعلی و ضمان واقعی تقسیم می شود:

۱. ضمان جعلی (عقدی)

تعهدی است که در آن متعهد به اختیار خود عهده دار پرداخت مالی می شود. ضمان جعلی خود به دو گونه است:

نخست آن که متعهد به طور مستقیم پرداخت مالی را تعهد کرده است و این همان عقد ضمان است. دوم آن که تعهد پرداخت، اثر مستقیم عقد نیست؛ مانند عقد بیع که به طور مستقیم، انشای تملیک عین به مال است، ولی اثر تملیک این است که مشتری متعهد است در قبال دریافت مبیع، ثمن را بپردازد و بایع نیز متعهد شده است در برابر دریافت ثمن، مبیع را بپردازد؛ یعنی هر دو ضامن پرداخت چیزی شده اند.

۱. محمد کاظم بن عبد العظیم طباطبائی یزدی، پیشین، ج ۲، ص ۷۶۴

۲. حلی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن، پیشین، ج ۲، ص ۸۸

۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۴، (قم: کتابفروشی داورى، چاپ اول

۱۴۱۰ ه ق)، ص ۱۱۳

۴. محمد کاظم بن عبد العظیم طباطبائی یزدی، پیشین، ج ۲، ص ۷۵۹

۵. روح الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵

۲. ضمان واقعی

ضمان واقعی نیز دو گونه است:

نخست آن که شخص به طور مستقیم یا غیر مستقیم، در برابر تصرف مال دیگری، پرداخت وجه معینی را تعهد نکرده است و ضمان منحصرأً به حکم قانون است. این ضمان را ضمان قهری نیز می گویند. به ضمان قهری در اصطلاح حقوق « شبه جرم »^۱ گفته می شود^۲ و در صورت های تصرف یا اتلاف یا تسبیب تلف مال غیر، برای متصرف یا متلف یا... حاصل می شود و متوقف به یک فعل خارجی است.

دوم آن که شخص در برابر تصرف مال دیگری، بر انجام امری تعهد کرده است؛ اما آن، تعهد صحیحی نیست؛ مانند مقبوض به عقد فاسد. و یا آن که تعهد صحیحی است ولی مقدار مورد تعهد، تعیین نشده است؛ مانند عاریه به شرط ضمان. و یا ضمان در آن عقد، به حکم قانون است؛ مانند عاریه طلا و نقره که مستعیر قانوناً ضامن است.^۳

بخش نخست از ضمان جعلی که در تقسیم مذکور از آن به ضمان عقدی یا اختیاری و قصدی نیز یاد می شود، در فقه و حقوق اسلامی به دو معنا به کار رفته است: ضمان به معنای اعم، و ضمان به معنای اخص. ضمان عقدی به معنای اعم چنین تعریف شده است: «هو عقد شرع للتعهد بمال أو نفس»^۴ مال در اصطلاحات قانون مدنی، به تبع حقوق اسلام، شامل عین و دین است^۵

تعهد به نفس، تعهد به احضار کسی است که مورد درخواست دیگری است که کفالت نامیده می شود.^۶ در تعهد به مال نیز چنانچه متعهد، به مضمون عنه بدهکار باشد، یعنی ضامن

^۱.tore

^۲. محمد خامنه ای، پیشین، ص ۱۴۵

^۳. احمد جمالیزاده، پیشین، ص ۴۱۸

^۴. حلی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن، پیشین، ج ۲، ص ۸۸

^۵. محمد جعفر جعفری لنگرودی، دوره حقوق مدنی: عقد ضمان، (تهران: کتاب های جیبی، چاپ اول ۱۳۵۲ش)، ص ۱۰۸

^۶. محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۲۶، ص ۱۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۱. روح الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۳۴

مانند مضمون عنه، ذمه اش مشغول باشد و از بدهکار نزد دیگری (طلبکارش) ضمانت کند که دین او را بپردازد، حواله نامیده می شود.^۱ و اگر بدهکار نباشد و از جانب او تعهد پرداخت دین مضمون عنه را بکند، ضمان نامیده می شود. و هر گاه ضمان به طور مطلق گفته شود، مقصود همین قسم اخیر است.^۲

ضمان به معنای خاص، که مقصود همین قسم اخیر (ضمان مالی) است. ضمان به معنای خاص تعهد به مال است از سوی کسی که بریء الذمه است، اعم از این که مضمون به، عین باشد یا منفعت.^۳

ضمان عقدی در برابر ضمان قهری، به اراده و انشای ضامن، محقق می شود؛ یعنی اگر شخص نخواهد و به ضمانت اقدام نکند، ضمانت او محقق نمی شود؛ مانند کسی که با اراده و خواست خود تعهد می کند که دیون فرد بدهکاری را بپردازد.

در این نوع از ضمان، که ضمان انشایی به معنای اخص است، ذمه ضامن به مبلغ تضمین شده مشغول می شود و ذمه مضمون عنه، نسبت به طلبکارش بریء و به ذمه ضامن منتقل می شود.

صحت عقد ضمان در مورد دین و این که اثر عقد ضمان دین، انتقال ذمه است، مورد اتفاق فقیهان شیعه بوده و هیچ اختلافی در آن واقع نشده است.^۴

ضمان انشایی یا عقد ضمان به معنای خاص (ضمان مالی) از لحاظ نوع متعلق آن یعنی مضمون به، بر دو قسم است:

الف- ضمان آن چه در ذمه مدیون ثبات و استقرار یافته است که ضمان دیون نیز نامیده می شود. این نوع چندان به بحث بیمه و ضمان مربوط نیست و از لحاظ حکم شرعی، صحت آن

^۱ محمد حسن نجفی، همان، ج ۲۶، ص ۱۱۴. حلی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن، پیشین، ج ۲، ص ۹۳. سید روح الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۳۴

^۲ حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۷۷. محمد کاظم بن عبد العظیم طباطبائی یزدی، پیشین، ج ۲، ص ۷۵۹. محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۲۶، ص ۱۱۴

^۳ محمد کاظم بن عبد العظیم طباطبائی یزدی، همان، ج ۲، ص ۷۵۹

^۴ احمد جمالیزاده، پیشین، ص ۴۲۲

مورد اجماع فقیهان و دانشمندان اسلامی از شیعه و اهل سنت است^۱

ب- ضمان اعیان خارجی، که ضمان اعیان شخصیه نیز نامیده می شود. مضمون به در این نوع ضمان، دین نیست بلکه عین خارجی است. عین مورد عقد ضمان، نیز دو گونه است: یا قبل از عقد ضمان به حکم قانون، مضمون است یا مضمون نیست.

اعیان مضمونه: منظور اموالی است که متصرف در آن اموال، به حکم قانون ضامن حفظ و رد آن به مالکش است؛ مانند مال مغضوب، مبیع مأخوذ به عقد فاسد و...

اعیان غیر مضمونه: مانند امانات از قبیل ودیعه و عین مستأجره نزد مستأجر که در اصل شرع و قانون، این اعیان مضمونه نیستند و مانند عاریه غیر مضمونه؛ چون متصرف در این قبیل اموال و اعیان، امین است و امین در غیر حالت تعدی و تفریط، ضامن نیست.

برخلاف ضمان دیون که صحت آن مورد شک و خلاف نیست، در ضمان اعیان، نظر فقیهان در اصل ضمان و موارد آن مختلف است و در حکم ضمان اعیان مضمونه و غیر مضمونه قائل به تفصیل هستند. فخر المحققین^۲، شهید ثانی^۳، و محقق ثانی^۴ در مورد ضمان اعیان مضمونه، ترجیح عدم جواز داده اند و علامه در تذکره^۵ و تحریر^۶ و ارشاد^۷ ترجیح جواز داده است.

بیمه عمر به این شکل بر ضمان اعیان غیر مضمونه تطبیق می کند که بیمه گر - ضمانت -

۱. حلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۲، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۴۰۷ ه ق)، ص ۵۲۲

۲. حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف اسدی، پیشین، ج ۲، ص ۸۵

۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، حاشیه شرائع الإسلام، (قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، بی تا)، ص ۴۱۹ و ۴۲۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۲

۴. محقق ثانی، علی بن حسین عاملی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۵، (قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم ۱۴۱۴ ه ق)، ص ۳۲۱

۵. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۱۹ و ۳۲۰

۶. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه، ج ۱، (قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام)، ص ۱۳۱۵ ق، ص ۲۲۲

۷. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج ۱، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۴۱۰ ه ق)، ص ۴۰۱

یا تعهد می کند و به موجب عقد بیمه عمر، چیزی را به عهده می گیرد که همان پرداخت سرمایه بیمه طبق قرارداد است و مورد بیمه شده نیز عین خارجی، یعنی یک انسان آزاد است. طبق این انطباق، این ضمانت مجانی نمی باشد، بلکه عوض معینی برای بیمه گذار شرط می شود که آن همان حق بیمه ای است که آن را یک باره یا به اقساط به شرکت بیمه (بیمه گذار) می پردازد.

بنابراین بیمه عمر مثل ضمان اعیانی است که نزد مالک آن است و حداکثر این که ضمانت وی مشروط به پرداخت مبلغی به صورت اقساطی و یا یکجا توسط بیمه گذار است. بدیهی است که اگر به جای شخص حقیقی، شخص حقوقی (شرکت بیمه) تعهد نماید که در قبال اخذ مبلغی پرداخت سرمایه بیمه را عهده دار خواهد بود، هیچ گونه تفاوتی با شخص حقیقی نخواهد داشت. با توجه به این که در ضمانت ممکن است شرط عوض بشود، با این وجود عوض مذکور به منزله پرداخت حق بیمه می باشد.

امام خمینی (ره) نیز احتمال ضمان معوض بودن عقد بیمه را مردود نمی دانند و در جلسه درس خود این طور می فرمایند که عقد بیمه می تواند یکی از شقوق ضمان بوده باشد.^۱ در این نوع از ضمان انشائی در اعیان خارجی که دارای عوض معین است، می توانیم بیمه عمر را نوعی ضمان به حساب آوریم و در این نوع از ضمان همان ارکان موجود در بیمه عمر نیز وجود دارند که عبارتند از: ایجاب و قبول، بیمه شده که در این جا (باب ضمان) آن را مضمون می خوانیم که عین خارجی یا نفس انسان است. مبلغ بیمه (حق بیمه) که در این جا مضمون له آن را به عنوان عوض به ضامن می پردازد.^۲ بیمه گر، ضامن و بیمه گذار نیز نقش مضمون له را دارد. بنابراین به روشنی می توان دریافت که ارکان بیمه عمر نیز منطبق بر ارکان عقد ضمان واقع می شود و صحت شرعی آن را می توانیم از راه عقد ضمان فراهم آوریم.

^۱ . عبد الکریم بی آزار شیرازی، رساله نوین، ج ۲، (مؤسسه انجام کتاب، ۱۳۵۹ ش) ص ۲۲۷

^۲ . حسین حلی، پیشین، ص ۳۵

بند دوم: تحلیل نظریه تطبیق بیمه عمر و ضمان

هرچند ضمان بیش از دیگر عقود معهود، قابل انطباق با بیمه عمر است ولی اشکالاتی نیز بر این انطباق مطرح شده است که در زیر به آن ها اشاره می شود :

۱- برخی تبرع را عنصر سازنده ضمان دانسته و ضمان معوض را باطل می دانند و حال آن که بیمه عمر عقدی معوض است و شرکت بیمه ولو این که تعاونی هم بوده باشد برای اداره امور خود متحمل هزینه هایی می گردد که ناچار است آن را از طریق وصول اقساط بیمه گذاران تأمین نماید^۱ و درواقع بیمه گر تضمین به پرداخت سرمایه بیمه ای را مشروط به پرداخت حق بیمه از طرف بیمه گذار کرده است. در نتیجه تبرعی در آن وجود ندارد و به همین جهت عقد بیمه عمر با عقد ضمان قابل مقایسه نیست.

به این اشکال می توان این طور پاسخ داد که در صدق ضمان و اعتبار آن، تبرع شرط نیست بلکه تنها در حق رجوع ضامن به مضمون عنه، تبرع و عدم تبرع دخیل است. ضمان تبرعی آن است که ضامن در انعقاد ضمان، بدون تقاضای مضمون عنه اقدام کرده باشد و ضمان غیر تبرعی آن است که عقد ضمان به اذن و تقاضای مضمون عنه باشد. بنابراین در ضمان تبرعی، ضامن حق ندارد از مضمون عنه چیزی مطالبه نماید و در ضمان غیر تبرعی، ضامن پس از ادای دین، حق رجوع به مضمون عنه را دارد.^۲

۲- اگر بیمه عمر را ضمان اعیان غیر مضمون بدانیم، ضمان مالیم یجب لازم می آید و ضمان مالیم یجب باطل است. به عبارت دیگر در این نوع از بیمه، چون عین بیمه شده اصالتاً مضمون نیست، اگر بیمه گر شرط کند که در صورت تلف شدن عین، ضامن پرداخت سرمایه بیمه ای است، ضمان مالیم یجب خواهد بود.

در پاسخ به این اشکال باید گفت که دلیلی بر نادرستی ضمان مالیم یجب وجود ندارد. هیچ یک از فقیهان دلیلی از نص، بر نادرستی ضمان مالیم یجب نیاورده است و اجماعی هم بر

۱. توفیق عرفانی، پیشین، ص ۱۳۹

۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۱. سید روح الله

موسوی خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷

نادرستی آن وجود ندارد؛ چون در مواردی که سبب دین در آن فعلیت نیافته است، ضمان مالم یجب را درست دانسته اند^۱، مانند ضمان مال الجعالة قبل از عمل و ضمان عهده نسبت به درک مبیع و در برخی موارد نیز فقیهان اختلاف دارند، مانند ضمان اعیان مضمونه.

۳ - ممکن است گفته شود که در عقد بیمه عمر و ضمان اعیان غیر مضمون، مضمون عنه وجود ندارد در حالی که مضمون عنه جزء ارکان عقد ضمان است.

به این ایراد چنین می توان پاسخ داد که در ضمان، وجود مضمون عنه معتبر نیست^۲ و حتی زنده بودن مضمون عنه لازم نیست و از کودک و سفیه و شخص ناشناس هم می شود ضمانت کرد و چنان چه وجود مضمون عنه شرط شده باشد مخصوص ضمان دیون است نه مطلق همه ضمان.^۳ زیرا ضمان در اعیان خارجی، به معنای تعهد است، نه به معنای ثابت شدن دینی بر ذمه شخص.^۴

بند سوم: بیمه عمر و صلح

یکی از عقود قابل انطباق با عقد بیمه عمر، عقد صلح است. برخی از فقیهان و حقوقدانان اسلامی، عقد بیمه را با عقد صلح مقایسه و تطبیق کرده اند و از راه انطباق صلح با بیمه، به مشروعیت بیمه فتوا و نظر داده اند.^۵ و می گویند در قرارداد بیمه، بیمه گذار به طور ماهانه یا سالانه مبلغی معین به شرکت بیمه می پردازد تا چنانچه حادثه ای بر جان و مال او رخ دهد یا وفات نماید، شرکت بیمه در مقام جبران خسارت وارده برآید و مبلغ معینی به بیمه گذار یا خانواده او و یا شخص ثالث مندرج در قرارداد بیمه عمر پرداخت نماید و طرفین قرارداد نیز در مورد مبلغ حق بیمه ای که بیمه گذار می دهد و مبلغی که بیمه گر می

۱. محمد کاظم بن عبد العظیم طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، پیشین، ج ۲، ص ۷۷۷

۲. همان، ص ۱۶۳

۳. ابوالقاسم گرگی، پیشین، جلد ۱، ص ۳۲

۴. ابوالقاسم موسوی خویی، منهاج الصالحین، ج ۲، (قم: نشر مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم ۱۴۱۰ ه ق)، ص ۱۸۵

۵. سید محسن طباطبائی حکیم، منهاج الصالحین، ج ۲، (بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول ۱۴۱۰ ه ق)، ص ۱۵۳. ابوالقاسم گرگی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰. حسین حلی، پیشین، ص ۳۹؛ روح الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۴۷۹؛ محمد صادق روحانی، پیشین، ص ۷۴

پردازد با هم مصالحه می نمایند.^۱

شیخ انصاری (ره) در تعریف صلح می فرماید: «أن حقيقة الصلح و لو تعلق بالعین لیس هو التملیک علی وجه المقابله و المعاوضه، بل معناه الأصلی هو التسالم»^۲. به بیانی کامل تر عقد صلح عبارت است از تسالم و تراضی طرفین عقد بر امری که این امر ممکن است تملیک عین یا منفعت یا اسقاط دین یا حق و یا چیزی جز این ها باشد.^۳ همانطور که بیان شد صلح به معنای تراضی و تسالم بر کاری است. مشهور فقهاء صلح را عقدی مستقل^۴ و به معنای انشای تسالم بر کاری معلوم می دانند از این رو عقد صلح، تابع شروط خاصی غیر از قواعد عمومی قراردادها نیست، گرچه اثر توافق طرفین در مصالحه، ممکن است با اثر یکی از عقود معین، مشابهت داشته باشد. از این رو گفته اند: به اعتبار این که چه چیزی متعلق تراضی و تسالم واقع می شود، اثر عقد صلح متفاوت است. اگر صلح و تراضی بر تملیک عین به عوض واقع شود، نتیجه بیع را دارد. مثلاً اگر بر تملیک عین بدون عوض، مصالحه شود، نتیجه هبه را دارد.^۵

در مقابل نظر مشهور، برخی قائلند که صلح، فرع و تابع دیگر عقود و عملیات حقوقی پنجگانه، بیع، اجاره، هبه، عاریه و ابراء است. ایشان معتقدند که مثلاً اگر صلح افاده نقل عین به عوض معلوم کند، فرع بیع و تابع احکام آن است و شروط بیع باید در مورد آن رعایت شود و اگر نتیجه صلح، تملیک منفعت به عوض معلوم باشد، فرع اجاره و تابع احکام آن است و اگر نتیجه صلح، إباحه منفعت بدون عوض باشد، فرع عاریه و تابع احکام آن است و همچنین اگر نتیجه صلح، تملیک عین بدون عوض باشد، فرع هبه و تابع احکام آن است.^۶

۱. توفیق عرفانی، پیشین، ص ۱۴۶

۲. شیخ مرتضی انصاری، پیشین، ج ۳، ص ۱۳

۳. روح الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۶۱

۴. محمدحسین نجفی، پیشین، ج ۲۶، ص ۲۱۱، شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۲

۵. شیخ مرتضی انصاری، پیشین، ج ۳، ص ۱۴

۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة پیشین، ج ۴، ص ۱۷۵

بر طبق این نظر، شروط این عقود، بر حسب مورد توافق، در صلح باید رعایت شوند و الا صلح در آن مورد بی اثر است. شیخ طوسی نیز در کتاب مبسوط براین عقیده است که صلح، فرع عقود پنج گانه بیع، اجاره، هبه، عاریه و ابراء می‌باشد.^۱ صاحب جواهر در این رابطه می‌فرماید که نزد مذهب امامیه، صلح فرع دیگر عقود نیست اگرچه فایده آن‌ها را داشته باشد. بلکه در تذکره و سرائر^۲، اجماع بر این مطلب نقل شده است و علاوه براین اجماع، ظهور و نص برخی ادله صلح، دلالت بر عدم فرعیت عقد صلح دارد.^۳

گرچه فقهاء در تعریف صلح گفته‌اند: «انه عقد شرع لقطع التجاذب و التنازع بین المتخاصمین»^۴ اما مختص به این امور نیست.^۵ عقد صلح- چنان که بسیاری از فقهاء گفته‌اند- عقدی است که برای رفع نزاع تشریع شده است.^۶ اما این تعریف به اعتقاد بسیاری از فقیهان، تنها بیان کننده حکمت تشریع عقد صلح است نه علت آن^۷ و براین اساس، مشروعیت عقد صلح منحصر به مواردی نیست که نزاعی رخ داده یا اختلافی وجود داشته باشد، بلکه عقد صلح به عنوان عقدی مستقل درکنار سایر عقود، مشروعیت و اعتبار دارد. دیدگاه گسترده فوق درمورد عقد صلح مورد اتفاق فقهای شیعه است و ظاهراً فقهای شیعه دراین زمینه تردیدی ندارند.^۸

نکته قابل توجه در عقد صلح این است که صلح به لحاظ مفهوم و مورد، قلمرو توسعه عمل حقوقی آن از دیگر عقود بیش تر است و همانطور که بیان شد منحصر به رفع تنازع نیست. هر چند هدف اصلی از تشریع صلح، از بین بردن تخاصم و رفع اختلاف و تشاجر است، اما

^۱ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۸

^۲ ابن ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم ۱۴۱۰ ه ق)، ص ۲۵۹

^۳ محمد حسین نجفی، پیشین، ج ۲۶، ص ۲۱۲

^۴ محمد حسین نجفی، همان، ج ۲۶، ص ۲۱۱

^۵ شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۲

^۶ شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، پیشین، ج ۴، ص ۲۵۹

^۷ محمد حسین نجفی، پیشین، ج ۲۶، ص ۲۱۱

^۸ یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲۱، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۴۰۵ ه ق)، ص ۸۴؛ محمد حسین نجفی، پیشین، ج ۲۶، ص ۲۱۲

آن علت حکم نیست تا حکم دائر مدار آن باشد.

آن چه از مفاد روایات درباره صلح بر می آید، شرط تحقق و اعتبار صلح، دو چیز است: نخست این که طرفین صلح در مورد آن تراضی و طیب نفس داشته باشند^۱ و دیگر این که صلح بر کاری که محلل حرام یا محرم حلال است، نباشد.^۲ به نظر می رسد از جمله مواردی که می توان بیمه عمر را بر آن عرضه کرد، باب صلح است، بدین طریق که طرفین بر این امر صلح می کنند که یکی از آن دو که شرکت بیمه گر باشد، خطری را که به طرف دیگر وارد می شود، بر عهده بگیرد، مشروط بر این که طرف دیگر نیز (بیمه گذار)، مقداری از مال خود را به او بدهد. همچنین ممکن است بیمه گذار هر ماه مبلغی معین به شرکت بیمه بدهد به این شرط که اگر خطری متوجه مال یا جان او شد، شرکت بیمه از عهده آن بر آید. طبق این نظر می توان عقد بیمه عمر را مصداق صلح مشروط به تحمل خسارت دانست. بیمه گذار مال خود را بر حسب قسط بندی، با بیمه گر صلح می کند به شرط این که چنانچه طبق قرارداد بیمه عمر اگر وی در مدت معین زنده ماند و یا فوت کرد، بیمه گر سرمایه بیمه ای را به او یا وارثان وی بپردازد. بیمه گر هم آن را قبول می کند و بر این صلح هیچ گونه اشکالی نیست.

بند چهارم: تحلیل نظریه انطباق بیمه عمر و صلح

مهمترین اشکالی که به لحاظ عملی بر این انطباق می توان وارد کرد این است که طرفین معامله در بیمه عمر، قصد صلح ندارند و با فقدان این قصد، عقد صلحی محقق نمی شود. ولی این فقدان قصد صلح، اشکالی نیست که نظریه انطباق بیمه عمر با صلح را دچار خدشه نماید زیرا می توان در مقام عمل و اجرای عقد، بیمه عمر را در قالب عقد صلح محقق کنیم و متعاقدين قصد صلح نمایند؛ به این صورت که بیمه گذار حق بیمه های معین شده را به بیمه گر صلح نموده و در مقابل، بیمه گر نیز متعهد شود که در صورت وقوع فوت بیمه

۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۴۸

۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی، همان، ج ۱۸، ص ۴۴۳؛ شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم ۱۴۱۳ ه ق)، ص ۳۲

شده، سرمایه بیمه ای را به مستفید از بیمه صلح نماید.

ماده ۷۶۸ و ۷۶۹ قانون مدنی نیز چنین صلی را جایز شمرده است. ماده ۷۶۸ قانون مدنی می گوید: «در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که می گیرد، متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تأدیه کند. این تعهد ممکن است به نفع طرف مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود». قانون مدنی در ادامه این ماده و در ذیل ماده ۷۶۹ تصریح دارد که: «در تعهد مذکور در ماده قبل به نفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع، نفقه به وارث او داده شود». بنابراین با توجه به این که موضوع صلح از همه عقود دیگر اعم است و مفهوم گسترده ای که عقد صلح نزد فقیهان امامیه دارد، ظرفیت ادراج عقود نامعین و مستحدث در عقد صلح وجود دارد و لذا عقد بیمه عمر را نیز در صورتی که مانعی از عمومات ادله صحت عقود در آن نباشد، می توان تحت عنوان عقد صلح صحیح دانست.

بند پنجم: بیمه عمر و هبه

یکی دیگر از عقود که عقد بیمه با آن مقایسه شده و از راه تطبیق بیمه با آن، برخی از فقیهان و حقوقدانان اسلامی به مشروعیت بیمه، نظر داده اند، عقد هبه است. فقیهانی که از راه انطباق هبه و مانند آن، به تصحیح عقد بیمه پرداخته اند، یا ادله صحت عقود را شامل عقد بیمه به عنوان عقد مستقل ندانسته اند و ادله را تنها بر عقود معهود فقهی حمل کرده اند، یا آن که عقد بیمه را واجد شروط صحت عقد ندیده اند، یا آن که موانع صحت عقد، مانند غرر و تعلیق، در عقد بیمه یافته اند و یا چنین فرض کرده اند که اگر ادله صحت عقود به هر دلیلی بر عقد بیمه منطبق نباشند، راهی را برای تصحیح عقد بیمه از راه هبه مشروط و مانند آن جستجو کرده اند. زیرا در مورد اعتبار شروط و رعایت آن ها در عقد هبه و مانند آن سخت گیری نشده است تا راه برای حاکمیت اراده و اعمال سلطه افراد بر اموالشان بسته نباشد.^۱ بنابراین برای تصحیح شرعی بیمه عمر نیز می توانیم آن را داخل در عقد هبه

۱. احمد جمالیزاده، پیشین، ص ۴۶۱ و ۴۶۲

بدانیم و جوانب فقهی و حقوقی بیمه عمر را با عقد هبه تطبیق بدهیم. با توجه به کتب فقهی، می توان هبه را این طور تعریف کرد که هبه قراردادی است که اثر تملیک قطعی و غیر معلق عینی به رایگان به دیگری می باشد که در آن قصد قربت شرط نیست.^۱ برای هبه اقسامی بدین شرح ذکر کرده اند:

۱. هبه مجانی : در این قسم از هبه، چیزی به عنوان عوض در مقابل مال موهوب قرار داده نمی شود، چه از راه اشتراط واهب و چه به اراده و خواست متّهب، مالی به واهب پرداخت نمی گردد.

۲. در قسم دوم از هبه، واهب شرط عوض نمی کند مگر این که هبه گیرنده چون می خواهد نیکی را با نیکی پاسخ دهد، به اراده خود، از سوی خویش عوضی را پرداخت می کند.

۳. در قسم سوم از هبه، واهب هنگامی که مالش را می بخشد و آن را به تملیک دیگری در می آورد، شرط می کند که او نیز مالی را هبه کند یا انجام فعلی را شرط می کند. این قسم از هبه را، هبه معوضه یا مشروطه می گویند.^۲ فقهاء از تعویض هبه، تعبیر به ثواب و یا اثابه نموده اند^۳ که به معنای پاداش دادن است. بنابراین راه حقوقی دیگری که می توان برای عقد بیمه عمر و تصحیح آن از نظر حقوق اسلام در نظر گرفت، آن است که گوییم بیمه عمر یک هبه معوضه یا به اصطلاح برخی حقوقدانان «تبرع به شرط عوض» است.^۴

صورت قضیه چنین است که بیمه گذار مقداری از مال را به شرکت بیمه می بخشد و با

^۱، شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، پیشین، ج ۳، ص ۱۹۲. محقق حلی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۹. روح الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۵۹

^۲، احمد جمالیزاده، پیشین، ص ۴۶۴ و ۴۶۵

^۳، طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، پیشین، ج ۳، ص ۵۶۸ و ۵۷۰. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۶، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم ۱۴۱۳ ه ق)، ص ۲۶۷. ۲۷۰. روح الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۵۸

^۴، محمد خامنه ای، پیشین، ص ۱۴۷

شرکت بیمه شرط می کند که مال را بر شیوه خاصی که بر آن توافق کرده اند، به بیمه گذار بپردازد. بدین صورت، بیمه گذار تعهد می کند که هر ماه، مقداری از دارایی خود را به شرکت بیمه هبه کند، مشروط بر این که اگر مثلاً تا بیست سال بیمه گذار زنده ماند و یا در این مدت فوت کند (بنا بر نوع بیمه عمر)، شرکت بیمه سرمایه بیمه را به استفاده کننده بیمه که در قرارداد بیمه عمر مشخص شده است، بپردازد و شرکت بیمه هم این پیشنهاد را قبول می کند. شایان ذکر است که این عمل بیمه گر به عنوان متّهب اشکالی در صحت هبه ایجاد نمی کند زیرا در هبه معوض، عمل متّهب نیز می تواند به عنوان عوض قرار بگیرد.^۱ از سوی دیگر چون این شرط، نقش عوض در هبه را دارد و فقهاء گفته اند: گر چه در هبه مطلق، تعویض شرط نیست، اما اگر شرط یا عوضی در آن قرار گیرد، عقد هبه لازم می شود و دیگر واهب حق رجوع و فسخ عقد هبه را ندارد. بنابراین شرط تحمل خسارت در عقد هبه که منطبق با عقد بیمه عمر است، از شروطی نیست که باطل باشد و موجب بطلان عقد گردد. هبه مشروطه شامل همه ارکان بیمه عمر (ایجاب و قبول، عین بیمه شده، و مقدار خسارت که مبلغ بیمه است) می باشد. مطابق این نظر، بیمه عمر یکی از مصادیق هبه مشروط است و احکام هبه در مورد آن جاری است. بر این مبنا همه اقسام بیمه قابل تطبیق بر هبه مشروط هستند. بیمه گذار ماهانه و به اقساط مبلغ معینی را به بیمه گر می دهد و در ضمن عقد هبه شرط می کند که در صورت وقوع حادثه معینی، که بر آن توافق کرده اند، بیمه گر خسارت های پدید آمده را جبران کند و بر بیمه گر نیز واجب است به این شرط وفا کند. بنا بر این توجیه، همه اقسام بیمه عقد صحیح شرعی هستند^۲

بند ششم: تحلیل نظریه انطباق بیمه عمر و هبه

علی رغم وجود شباهت های زیادی که بین بیمه عمر و هبه وجود دارد، با این حال هنوز تردید هایی علمی در انطباق کامل انواع بیمه بر عقد هبه وجود دارد. امام خمینی (ره) در

^۱. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، پیشین، ج ۳، ص ۱۹۵. روح الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۵۹

^۲. حسین حلی، پیشین، ص ۳۸ - محمد صادق روحانی، پیشین، ص ۷۴

این مورد می‌فرمایند ظاهر بر این است که بیمه رایج فعلی بدون تردید از مصادیق هبه معوضه نیست زیرا هر چند هبه معوضه آن است که در آن شرط عوض نشده باشد ولی منافاتی هم ندارد که گیرنده هبه عوض مال موهوب را به هبه دهنده بدهد اما ملازمه ای بین آن‌ها وجود ندارد. در صورتی که در بیمه از نظر طرفین قرارداد، ملازمه ای بین پرداخت اقساط و مبلغ بیمه وجود دارد یعنی با پرداخت اقساط از طرف بیمه گذار، بیمه گر نیز ملزم به پرداخت خسارت می‌شود و بدون اخذ اقساط بیمه، تعهدی را بر عهده نمی‌گیرد و در نتیجه بین عمل طرفین ملازمه وجود دارد. با این حال ایشان معتقدند بیمه چه به صورت هبه یا به صورت ضمان یا صلح، قراردادی صحیح و لازم الاجرا است.^۱

اشکال مهم دیگری که بر این انطباق مطرح می‌باشد، این است که در هبه تا زمانی که عین موهوب باقی باشد، رجوع واهب جایز است ولی عقد بیمه چون عقدی لازم است، رجوع یک جانبه بیمه گذار جایز نیست.

در پاسخ به این اشکال باید خاطر نشان کرد اولاً در مواردی از هبه، با وجود باقی بودن عین موهوب نیز جواز رجوع وجود ندارد که از آن جمله زمانی است که در مقابل هبه، عوضی قرار بگیرد.^۲ ثانیاً همه اقسام بیمه از عقود لازم هستند به جز بیمه عمر که عقدی جایز است. زیرا اگر بیمه گذار در بیمه عمر حق بیمه خود را نپردازد، بیمه گر حق تعقیب و طرح دعوای قضایی را بر علیه بیمه گذار ندارد. در صورتی که در سایر انواع بیمه، اگر بیمه گذار حق بیمه خود را ندهد، بیمه گر حق دارد از طریق قضایی بیمه گذار را به پرداخت حق بیمه ملزم نماید. به همین جهت در بیمه عمر، بیمه گذار حق برهم زدن قرارداد بیمه را دارد.^۳ همچنین بیمه عمر اقدامی است که بیمه گذار به منظور تأمین آینده خود یا فرزندانش و یا اشخاص دیگری که تعلق خاطری به آنان دارد به آن مبادرت می‌ورزد و بستگی به قدرت مالی و میل او به ادامه قرارداد دارد، لذا باید آن را مطلقاً اختیاری و از جمله عقود جایز

۱. روح الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۹

۲. یوسف بحرانی، پیشین، ج ۲۲، ص ۳۲۹

۳. توفیق عرفانی، پیشین، ص ۴۵

دانست.^۱

اشکال دیگر این انطباق، این است که هبه از جمله عقود است که به منظور تملیک مجانی مال منعقد می شود و قصد واهب در عقد هبه، اصولاً باید تملیک مجانی مال به متهب باشد. در غیر این صورت، عقد حاصل، از مشمول تعریف هبه خارج خواهد بود. این اصل در مورد عقد هبه با شرط عوض نیز جاری است، زیرا قصد و غرض اصلی واهب از انعقاد عقد هبه باید منتفع کردن و مالک گردانیدن متهب از مال خود باشد و اشتراط عوض نباید مغایر این فلسفه باشد. به بیان دیگر شرط عوض را در عقد هبه تا آن جا می توان پذیرفت که جنبه فرعی و تبعی داشته باشد ولی اگر اهمیت آن تا حدی گسترش یابد که به عنوان عوض در مقابل عین موهوب قرار گیرد، موجب تغییر ماهیت عقد هبه می گردد.^۲

هرچند برخی از فقهای معاصر حکم به صحت بیمه از طریق انطباق آن با هبه داده اند^۳ ولی با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می رسد انطباق بیمه عمر بر هبه ناتمام باشد و نتوان از این راه حکم به صحت عقد بیمه عمر بدهیم.

بند هفتم: بیمه عمر و جعالة

برخی فقیهان بیمه را با جعالة مقایسه کرده و بیمه را مصداق جعالة دانسته و به صحت آن فتوا داده اند.^۴ برای تطبیق بیمه عمر بر جعالة ابتدا باید اندکی درباره جعالة سخن گفت.

جعالة در کتب فقهی به عنوان صیغه ای تعریف شده است که نتیجه آن، به دست آوردن منفعت است در برابر عوضی، بدون آن که علم به آن دو (عمل و عوض) شرط باشد. همچنین جعالة بر هر کار حلالی که مقصود عقلاً باشد و بر عامل، انجام دادن آن واجب نباشد، جایز است. این عقد به قبول لفظی و مخاطب قراردادن شخص معینی نیاز ندارد؛^۵

^۱. مسعود زنگنه، پیشین، ص ۹۴

^۲. مسعود زنگنه، همان، ص ۹۶

^۳. ابوالقاسم خوئی، المسائل المنتخبة، ص ۳۲۸

^۴. حسین حلی، پیشین، ص ۴۲. محسن حکیم، منهاج الصالحین، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۱

^۵. شهید ثانی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، پیشین، ج ۴، ص ۴۳۹. روح الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۸۶ و

مثلاً مؤسسه ای اعلام می کند که هر کس داروی بیماری سرطان را کشف کند، فلان مبلغ به او جایزه داده می شود.

عرف با تأسیس جعاله، نیازهای حقوقی ای که از راه عقد اجاره و مانند آن برآورده نمی شود، تأمین کرده و راه انجام عمل حقوقی ای را که در آن جهالت به عمل و عامل و اجرت وجود دارد، از راه جعاله بازگشته است؛ چون بر حسب نیاز و موارد، از نظر عرف متفاوتند و شارع نیز راه عرف را در مورد جعاله امضاء و تأیید کرده است.^۱

در جعاله تعیین عامل شرط نیست؛ اما انشای جعاله برای عامل می تواند دو گونه باشد:

۱. به طور خاص، بدین گونه که جاعل، فرد یا افراد خاصی را مخاطب قرار می دهد؛ مثلاً پدری به فرزندش بگوید: در صورتی که بتوانی فلان مسأله ریاضی را تا دو ساعت دیگر حل کنی، ده هزار ریال به تو جایزه می دهم؛ چون در این مورد مخاطب در جعاله، فرد خاصی است و جعاله به سوی او متوجه است، اگر دیگری عمل را انجام دهد، استحقاق اجرت را ندارد.^۲ کسانی که بیمه را با جعاله منطبق می دانند، منظورشان این قسم از جعاله است که عامل در آن به طور خاص، یعنی بیمه گر، مخاطب قرار گرفته است.

۲. این که مخاطب در جعاله، عام باشد که در آن جعاله به طرف عامل، به صورت عام متوجه است؛ یعنی فرد یا افراد خاصی مخاطب نیستند و خطاب جنبه عمومی دارد.^۳

آنان که جعاله را عقد می دانند قبل از تمام شدن عمل، آن را عقدی جایز دانسته اند.^۴ صاحب جواهر حتی در صورتی که جعاله را ایقاع بدانیم نیز آن را جایز می داند و می

۱. احمد جمالیزاده، پیشین، ص ۴۶۸

۲. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، پیشین، ج ۴، ص ۴۴۲. محمد حسین نجفی، پیشین، ج ۳۵، ص ۱۹۷. روح

الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۸۸

۳. روح الله موسوی خمینی، همان، ج ۱، ص ۵۸۶

۴. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، پیشین، ج ۴، ص ۴۴۳. محقق حلی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۷. روح الله موسوی

خمینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۸۹

فرماید: « و الجعالة جائزة من الطرفين، سواء قلنا بكونها عقداً أو إيقاعاً بلا خلاف أجده، كما اعترف به في المسالك و الكفاية، بل في التذكرة أنها عقد جائز من الطرفين إجماعاً^۱؛ یعنی جاعل و عامل هر دو می توانند جعاله را فسخ کنند. جاعل می تواند پیش از آن که عامل به عمل اقدام کند، جعاله را فسخ کند و اگر عامل، عمل را شروع کرده باشد، در صورتی که عمل نیمه تمام باشد و جاعل، عقد جعاله را فسخ کند، باید به همان نسبت کار، اجرت را بپردازد. عامل نیز پیش از اتمام عمل و رساندن کار به نتیجه، می تواند جعاله را فسخ کند و از ادامه عمل منصرف شود. در این صورت مزدی به او تعلق نمی گیرد و استحقاق اجرت و مزد را ندارد؛ چون او حق خود را ساقط کرده است.

با توجه به این که در مورد شرایط جعاله سخت گیری کم تری شده است؛ چون در جعاله صیغه و لفظ خاصی اعتبار ندارد و هر لفظی که دلالت بر التزام جاعل در مقابل عمل عامل کند، صحیح است و در عمل مورد جعاله نیز شرط خاصی نیست و همین مقدار که عمل، عقلایی و شرعی باشد، می تواند مورد جعاله قرار گیرد و همچنین لازم نیست جعل و اجرت به طور دقیق مشخص شود.^۲

از این رو، دایره شمول جعاله گسترده است و مورد بیمه عمر را شامل می شود. در مورد اندراج بیمه عمر تحت عنوان جعاله می توان گفت که اگر بیمه گذار با بیمه گر جعاله را بدین گونه منعقد سازد و بگوید: هر کس مرا بر خطر و ریسک فوت کمک کند و مثلاً در صورت فوت من در مدت قرارداد، به وسیله پرداخت مبلغی (سرمایه بیمه ای) خانواده مرا یاری کند، ماهانه فلان مبلغ را به او می پردازم. بنابراین بیمه گذار با بیمه گر توافق می کند که یک باره یا به اقساط، مبالغی معین را به بیمه گر بپردازد و بیمه گر متعهد می شود در حراست از او در مقابل خطر فوت، وی را حمایت کند و علی رغم اقدامات احتیاطی و توصیه و آموزش هایی که از ناحیه بیمه گر انجام می گیرد، اگر خطر تعیین شده در قرارداد بیمه،

۱. محمد حسین نجفی، پیشین، ج ۲۵، ص ۱۹۸

۲. شهید ثانی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، پیشین، ج ۴، ص ۴۳۹ و ۴۴۰ - محمد حسین نجفی، پیشین، ج ۳۵، ص

به وقوع بپیوندد، بیمه گر عوض آن را بپردازد و چون بیمه گر قبل از وقوع حادثه، اقدامات عملی همانند ایجاد نمایندگی، تعیین کارشناسان بیمه برای بررسی و ارزیابی خطرات تهدید کننده و پزشک، برای معاینات و توصیه های بهداشتی انجام می دهد و این کارها ارزش عقلایی دارد، بنابراین، اصل تعهد پرداخت خسارت و خدمات شرکت بیمه می تواند مورد عمل جعاله قرار بگیرد. همان طور که ملاحظه شد در بیمه عمر، عمل بیمه گر مشخص و معلوم است. در جعاله نیز با وجود جواز مجهول بودن عمل، ولی عمل می تواند معلوم نیز باشد و مجهول بودن عمل واجب نیست.^۱

بند هشتم: تحلیل نظریه انطباق بیمه عمر و جعاله

انطباق بیمه عمر و جعاله خالی از اشکال نیست و نکته هایی در رابطه با این انطباق وجود دارد که قابل تأمل است. همانطور که ملاحظه شد در این انطباق، بیمه گذار جاعل است و بیمه گر عامل؛ یعنی بیمه گر باید عملی را برای بیمه گذار انجام دهد و خدمتی را ارائه کند، در حالی که بیمه گر به عنوان عامل، همیشه کاری را انجام نمی دهد بلکه فقط در صورت وقوع خطر بیمه شده، بیمه گر عمل تأمین را انجام داده و سرمایه بیمه ای را به بیمه گذار پرداخت می نماید ولی در صورتی که خطر بیمه شده تحقق نیابد، بیمه گر عملی انجام نداده و خدمتی ارائه نکرده است تا استحقاق اجرت و پاداش را داشته باشد. برخلاف آنچه در انطباق بیمه عمر با جعاله ذکر شده، شرکت بیمه هیچ گونه عملی، مانند حراست و مراقبت از بیمه شده یا راهنمایی مؤثر برای بیمه گذار و بیمه شده انجام نمی دهد تا استحقاق اجرت داشته باشد. روشن است که مراکز و نمایندگی های بیمه، مأموریت حفاظت و ایجاد ایمنی برای بیمه گذار را ندارند، بلکه کارهای اداری را آن ها برای جلب مشتری و دریافت اقساط بیمه، و برای درآمد خود انجام می دهند و کار آن ها مانند کار دیگر مراکز تجاری است که کالای خود را عرضه می کنند و این گونه کارها در ماهیت بیمه عمر داخل

^۱. شهید ثانی، همان، ج ۴، ص ۴۳۹. محقق حلی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۶ - محمد حسین نجفی، پیشین، ج ۳۵، ص ۱۹۲. روح الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۸۶

نیستند تا عملی به نفع بیمه گذار باشند و اجرت و مزد در ازای این نوع خدمت ها قرار بگیرد. البته اگر در بیمه عمر، در برابر پرداخت اقساط بیمه توسط بیمه گذار، شرکت بیمه خدماتی را انجام دهد، می شود بیمه نیز مصداق جعاله باشد. مرحوم حکیم نیز بنا بر این فرض که مؤسسه بیمه خدمتی ارائه می دهد و عملی به نفع بیمه گذار انجام می دهد، بیمه را مصداق جعاله دانسته اند.^۱

اشکال دیگری که در این رابطه مطرح می باشد این است که در جعاله، جاعل در صورتی ملتزم به پرداخت حق الجعاله است که عامل، وظیفه خود را انجام داده باشد و پیش از انجام و حتی در حین عمل، عامل استحقاق دریافت جعل و اجرت را ندارد^۲، در حالی که در بیمه عمر این گونه نیست. بنابراین بیمه عمر با جعاله منطبق نیست؛ زیرا در جعاله پرداخت اجرت و جعل، پس از انجام عمل است نه پیش از آن، در حالی که در عقد بیمه عمر، بیمه گذار باید در ابتدا اقساط بیمه را بپردازد و این امر نیز یکی دیگر از تفاوت های بیمه عمر با جعاله است.

اشکال دیگر این است که همان طور که در ماده ۱ قانون بیمه تصریح به عقد بودن بیمه شده است، لذا بیمه عمر نیز بدون شک از عقود است ولی در این که جعاله از عقود است یا از ایقاعات، بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد. بنابراین اگر جعاله را همانطور که محقق حلی جزء ایقاعات دانسته^۳، ایقاع بدانیم، بیمه عمر و جعاله قابل انطباق با یکدیگر نخواهد بود.

وجه تمایز دیگری که بین بیمه عمر و جعاله وجود دارد این است که در جعاله تعیین عامل، شرط نیست و همانطور که ذکر شد می توان جعاله را به شکل عام جاری کرد^۴، ولی در قرارداد بیمه، عامل (یعنی بیمه گر) حتماً باید مشخص و معلوم باشد.

شایان ذکر است که اهل سنت، یکی از شروط جعاله را عدم معین کردن وقت در انجام عمل

۱. محسن طباطبائی حکیم، منهاج الصالحین، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۳

۲. محقق حلی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۷ - محمد حسین نجفی، پیشین، ج ۳۵، ص ۱۹۷. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، پیشین، ج ۴، ص ۴۴۵

۳. محقق حلی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۶

۴. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، پیشین، ج ۴، ص ۴۳۹

می دانند و با این وصف چون زمان در عقد بیمه باید کاملاً معین باشد، لذا جعاله و بیمه عمر از این نظر نیز با یکدیگر متفاوتند.^۱ ولی فقهای امامیه تعیین زمان به همراه عمل را جایز دانسته اند^۲ و در نتیجه در جعاله نیز می شود همانند بیمه عمر، زمان انجام عمل برای عامل را تعیین کرد. بنابراین با توجه به تعریف بیمه و تطبیق و مقایسه آن با جعاله و مشخص شدن تفاوت هایی که بین آن ها وجود دارد، روشن می شود که نمی توان از راه انطباق بیمه عمر با جعاله، حکم به صحت عقد بیمه عمر داد.

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر فهمیدیم موضوع بیمه عمر به طور مستقیم انسان و آتیه وی می باشد، لذا از اهمیت شایانی در میان دیگر رشته های متنوع بیمه برخوردار است. بیمه عمر در بعد فردی می تواند با ایجاد آرامش و تأمینی که در سایه پس انداز سرمایه بیمه ای محقق می کند، پیامدهای ناگوار اقتصادی و اجتماعی فوت سرپرست خانوار را کاهش دهد. بیمه عمر با فراهم ساختن پس انداز ملی و سرمایه گذاری های کلان، تأثیر مهم اقتصادی و اجتماعی را برای خانواده ها در بعد کلان به همراه خواهد داشت. از آن جایی که طول مدت بیمه های عمر اغلب بیش از یک سال و حتی بیش از یک دهه است، جنبه پس اندازی در این بیمه نقش بارزی داشته و برای مشارکت های عظیم اقتصادی در سطح کلان، سرمایه کلانی ایجاد می کند و می تواند نیروی محرک عظیمی برای اقتصاد باشد. از مجموع آن چه که مختصراً ذکر شد می توان به این نتیجه رسید که عقود و قراردادهای صحیح و لازم الوفاء، به عقود معین و معهود منحصر نیست و متعاقدين بر اساس نظریه عدم توقیفی بودن عقود و اصل حاکمیت اراده یا آزادی قراردادهای آزاد هستند که نوع و آثار قرارداد خود را در چهارچوب عمومات ادله صحت عقود به دلخواه تعیین کنند و تعهدات ناشی از قرارداد برای طرفین الزام آور خواهد بود. با در نظر گرفتن نظریه عدم

^۱. شوکت محمد علیان، التأمین فی الشریعه و القانون، (ریاض: دار الشواف للنشر و التوزیع، چاپ سوم ۱۴۱۶ هـ ق)، ص ۱۱۳ و ۱۱۴

^۲. محمد حسین نجفی، پیشین، ج ۳۵، ص ۱۹۶

توقیفی بودن عقود و با توجه به مجموع بررسی های انجام شده و تحلیل های گوناگون حقوقی که از قرارداد بیمه توسط فقهاء و حقوقدانان اسلامی به عمل آمده و این که بیمه عمر، عقدی است که خصوصیات و ویژگی های خاص خود را دارد و در عرف جامعه ارتباطی با عناوین دیگر فقهی ندارد، می توان نتیجه گرفت که قرارداد بیمه عمر که با رضایت و توافق و اعمال حاکمیت اراده طرفین منعقد می گردد، عقدی مستقل است که بیمه گر و بیمه گذار با شرایط ویژه ای بین خود منعقد کرده و ملتزم به مراعات آن می باشند و عدم ذکر آن در کتب معروف و مدون فقهی نیز نمی تواند دلیل بر بطلان قرارداد مذکور باشد. بر طبق نظریه عدم توقیفی بودن عقود، ما برای حکم کردن به صحت و مشروعیت عقود مستحدث فقهی مثل بیمه عمر، باید آن عقود را با کلیات و عمومات ادله صحت عقود معاملات بسنجیم. بنابراین چنانچه بیمه عمر مطابق کلیات و عمومات ادله صحت عقود باشد، می توانیم آن را به عنوان عقدی مستقل و صحیح به رسمیت بشناسیم. به بیان راحت تر بیمه عمر که با رضایت و توافق و اعمال حاکمیت اراده طرفین منعقد می گردد، عقدی مستقل است که بیمه گر و بیمه گذار با شرایط ویژه ای بین خود منعقد کرده و ملتزم به مراعات آن می باشند و عدم ذکر آن در کتب معروف و مدون فقهی، دلیل بر بطلان آن نیست. بنابراین عقد بیمه عمر به عنوان یک عقد مستقل و صحیح مورد پذیرش بوده و هیچ یک از موانع صحت عقود در آن راه ندارد.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دوره حقوق مدنی : عقد ضمان، (تهران : کتاب های جیبی، چاپ اول ۱۳۵۲ ش)،
۲. جمالیزاده، احمد، بررسی فقهی عقد بیمه، (قم : انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۳۸۰)
۳. حسینی روحانی، محمد صادق، فقه الصادق، ج ۲۰، (قم : مؤسسه دارالکتاب، چاپ سوم ۱۴۱۴ ه ق)
۴. حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، (قم : مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول ۱۴۱۷ ه ق)
۵. خمینی، روح الله موسوی، توضیح المسائل، (انتشارات ارشاد اسلامی، چاپ سوم ۱۳۶۵ ش)
۶. خمینی، روح الله موسوی، تهذیب الأصول، (قم: کتابفروشی اسماعیلیان، چاپ اول ۱۳۸۲ ق)
۷. خویی، ابو القاسم موسوی، مبانی العروة الوثقی، ج ۱، (بی جا، بی تا)
۸. خویی، ابو القاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی (شرح استدلالی عروة الوثقی)
۹. شرتونی لبنانی، اقرب الموارد، ج ۱، (قم: مکتب آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق)
۱۰. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، القواعد و الفوائد، ج ۲، (قم : کتابفروشی مفید، چاپ اول، بی تا)
۱۱. شهیدی، مهدی، مجموعه مقالات حقوقی، (تهران : نشر حقوقدان، چاپ اول ۱۳۷۵ ش)
۱۲. صدر، محمد صادق، ما وراء الفقه، ج ۹، (بیروت : دار الأضواء للطباعة و النشر و

التوزیع، چاپ اول ۱۴۲۰ ه ق)

۱۳. طباطبائی، صاحب ریاض، سید علی بن محمد بن ابی معاذ، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۸، (قم : مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول ۱۴۱۸ ه ق)

۱۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، ج ۳، (قم : دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۴۰۷ ه ق)

۱۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۷، (تهران : دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم ۱۴۰۷ ه ق)

۱۶. عبداللهی، محمود، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، (قم : دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۳۷۱ ش)

۱۷. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی : معاملات معوض - عقود تملیکی، ج ۱، (تهران : شرکت انتشار، چاپ چهارم ۱۳۷۱ ش)

۱۸. کریمی، آیت، کلیات بیمه، (تهران : بیمه مرکزی ایران، چاپ دوم ۱۳۷۶ ش)

۱۹. گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، ج ۱، (تهران : انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهاردهم لويس معلوف، المنجد،) انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم ۱۳۶۴ ه ق)

۲۰. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، (قم : انتشارات جامعه مدرسين، بی تا)

۲۱. مطهری، مرتضی، بررسی فقهی مسأله بیمه، (تهران : میقات، ۱۳۶۱ ش)

۲۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۹، (قم : دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۴۰۳ ه ق)

۲۳. نائینی، میرزا محمد حسین بن عبد الرحیم غروی، منیة الطالب فی حاشیة المكاسب، ج ۱، (تهران : المكتبة المحمدیة، چاپ اول ۱۳۷۳ ه ق)

ب) مقالات

۲۴. آصفی، محمد مهدی، « بررسی سه فرع فقهی در بانکداری اسلامی »، فقه اهل بیت (ع)، شماره ۲۷، (سال هفتم، پاییز ۱۳۸۰ ش)
۲۵. امامی، اسد الله، « نقش اراده در قراردادها »، فصلنامه حق، دفتر چهارم، (زمستان ۱۳۶۴ش)
۲۶. امامی، مسعود، « جدال تعبد و تعقل در فهم شریعت »، فقه اهل بیت (ع)، شماره ۵۴، (سال چهاردهم تابستان ۱۳۸۷ ش)
۲۷. امامی، مسعود، « صلح ابتدایی »، فقه اهل بیت (ع)، شماره ۳۴، (سال نهم تابستان ۱۳۸۲ش)
۲۸. خرازی، محسن، « مضاربه »، مجله فقه اهل بیت، شماره ۴۵، (سال دوازدهم)
۲۹. زنگنه، مسعود، « ماهیت و آثار حقوقی قرارداد بیمه عمر »، نشریه صنعت بیمه، شماره ۵۸، سال پانزدهم
۳۰. شریعتی، سعید، « بیع زمانی »، فقه اهل بیت (ع)، شماره ۲۶، (سال هفتم تابستان ۱۳۸۰ش)

